

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی – مونس

۲۳ نومبر ۲۰۱۲

«به قسم قسم که دیگر نخورم قسم»

همرزم و همسنگر نهایت عزیز استاد آزاد ل.

اجازه می خواهم اولتر از همه احتراماتم را تقدیم بدارم، زیرا ما پغمانی ها به خدمت استاد رسیدن و سلام ندادن را تنزل در حد "شاگرد وفادار" می دانیم.

از این که گستاخی نموده به خود حق دادم تا من باب شوخی و طنز، به ارتباط مطلب شما چیزی بنگارم، از اول واضح بود که امید به بزگواری شما به من این جرأت را داد ورنه من بال شکسته کجا و هوس همسویی با پرواز عقابان کجا؟

استاد عزیز، هرگاه به مطلب قبلی این قلم نیک دقت نموده باشید، در آنجا من پغمانی چالاکتر از صد لغمانی یک دام برای بحث پهن نموده بودم، دامی که متأسفانه کمتر کسی متوجه آن می شود، یعنی دام اختلاف بین "اولاد آدم" و "انسان".

شاید یکی از دلایلی که کسی کمتر متوجه آن می شود، آن است که تفاوت این دو افاده کمتر مورد بحث قرار گرفته است و یا این که من فکر می کنم که آنها را نباید همسان و همانند هم دانست. از نظر من وقتی می نویسیم "اولاد آدم" دقیقاً نوع خاصی از حیوان را از جمع میلیونها حیوان دیگر در نظر داریم، یا به عبارت ساده تر با تذکر آنچه به ما به مثابه ریشه این جنس دوپای داده شده است، در واقع وجود بیالوجیک آن را در نظر داریم، مگر وقتی می خواهیم "انسان" بنویسیم در آنجا آن وجود بیالوجیک جمع زندگانی اجتماعی، جمع چندین هزار ساله میراث فرهنگی نیز می گردد، یعنی همان چیزی که "انسان" را در حد زیادی از سایر حیوانات متمایز می سازد.

بادر نظر داشت چنین برداشتی، وقتی پای بحث "اولاد آدم" در میان باشد، به جرأت می توان گفت که وحشی ترین، خونریز ترین و جنایتکارترین حیوان روی زمین مطرح می گردد، حیوانی که با وجود برخورداری از سیستم جهاز هضمی پیشرفته که می تواند با حبوبات و گیاهان چنان به خوبی زندگانی نماید که با گوشت سایر حیوانات، مگر باز هم نه تنها جهت سیر کردن شکم خود به خوردن و کشتن سایر حیوانات دست می یازد، - کاری که کمتر حیوان

وحشی بدن می پردازد- بلکه خارج از آن، برای تفریح(انواع شکار) و برای کتمان عقب مانی های ذهنی(انواع قربانی) سالانه در سراسر جهان به میلیونها رأس چهار پای و به میلیارد ها عدد ماهی را بی جان می سازند. دور نرویم همین مراسم حج را با قربانی آن در نظر بگیریم، حتی که به یمن قلم توانای شما و دوست عزیزم آقای موسوی، اینک دیگر کمتر کسی باشد که ماهیت آن را درک ننموده باشد. فکر می کنید سالانه چند رأس بز، گوسفند، گاو، شتر و اسب در مراسم حج قربانی می گردد؟؟ من از سالهای قبل آن خبر ندارم، اما در جایی خواندم که ظرف سال گذشته هجری قمری، یعنی از آغاز سال الهی ختم آن، بیش از ۱۰ میلیون رأس حیوان در جریان مراسم عادی حج و حج عمره، به شکرانه آن که "خدا نگذاشت ابراهیم پسرش را سر ببرد" در مکه قربانی شده است. استاد عزیز، می دانید ۱۰ میلیون رأس گوسفند و یا بز-از شتر و گاو و اسب آن می گذریم- چقدر گوشت می شود و به چه میزان مشکل جوامع فقیر نگهداشته شده را می تواند حل نماید. هرگاه وزن متوسط هر رأس حیوان را حدود ۲۰ کیلو فرض نمایم حاصل ضرب ۱۰ میلیون ضرب در ۲۰ می شود ۲۰۰ میلیون کیلوگرام. یعنی ۲۰۰ هزار تن گوشت. فکر می کنید مصارف گوشت سالانه کشوری با جمعیت افغانستان، چند است و آن شکرانه چه تعداد از افراد جامعه ما را می تواند از گرسنگی برهاند؟؟

از نظر من آنچه در مناسباتی مانند حج اتفاق می افتد، بخشی از عملکرد همان "اولاد آدم" است، یعنی حیوانی به مراتب خونخوارتر و قسی القلب تر از تمام حیوانات روی زمین. چنین موجوداتی اند که نه از زندگانی اجتماعی چیزی فراگرفته اند و نه هم از میراث فرهنگی گذشتگان خوشه ای چیده اند، در همان مرحله ای که از اجداد خود جدا شده اند، باقی مانده اند. با آن که به شکل گله وار زیسته اند، اما آنچه آنها را نسبت به سایر حیوانات متمایز می سازد، اساساً متوجه نشده اند، چنین موجوداتی را با هر حیوان دیگری مقایسه کردن، ظلمی است بس عظیم در حق آن حیوان.

و اما وقتی ما دم از انسان می زنیم یعنی آن موجودی که هم خود را شناخته و هم محیط ماحولش را و این را هم به نیکوئی می داند، که هر نوع تصرف نادرست در طبیعت، عمر تمام موجودات من جمله خودش را کوتاه نمودن است، چنین موجودی به اساس درک و فهم بالایش دیگر نمی تواند در ترازو با سیر حوانات من جمله "اولاد آدم" در مقایسه قرار گیرد.

با حرکت از چنین منظری است که وقتی من علیه مقایسه "خر" با "اولاد آدم" و یا سایر حیوانات با آن موضع می گیرم دقیقاً می خواهم بگویم، در گام اول باید تمایز بین "انسان" و "اولاد آدم" قایل شد، در غیر آن به همان جایی می رسیم که همه با صدای بلند فریاد بزنیم آنچه جنایتکاران اشغالگر و یا طالبی در حق مردم ما روا می دارند، هیچ حیوانی انجام نمی دهد. نمی خواهم در این بحث از شما بخواهم تا به تفکیکی که سعدی در زمانش قایل شده بود مراجعه نمائید، چون مطالعه نوشته هایتان به من می رساند که شما ده ها بار بیشتر و خوینتر نسبت به من، با آنها آشنائی دارید، منتها عاجزانه توقع دارم تا من بعد "اولاد آدم" را در همان جایی که ایستاده است، مورد مطالعه قرار دهید.

و اما به ارتباط قسم.

استاد عزیز، می خواهم یک نکته را خدمتت بنگارم، وقتی از طرف فردی چون من نوعی، به حرف استادی چون خودت باور نگرده، مطمئن باش هیچ قسم و سوگندی چنان حرفی را قابل باور ساخته نمی تواند. در نتیجه برای من همین که نوشتی قصد توهین به خر را نداشتی، حرف تمام است- از آن گذشته اگر این را هم نمی گفتم، من می

دانستم که استاد آزاده ای چون خودت هیچ گاهی به ضعف تو هین روا نمی دارد- و اما برای آن که "بتهای بی باور" را بتوانی قانع بسازی، من دو نوع سوگند را برایت پیشنهاد می نمایم، انتخابش دست خودت: سوگند اول پارچه شعر است که نمی دانم جایی خوانده ام و یا ابیات کسانی را به مرور زمان ذهنم چنان دست کاری نموده است، که نه صاحبش مال خود را می شناسد و نه هم من می توانم ادعای مالکیت آن را بنمایم. مطلع آن شعر چنین بود:

قسم به آسمان و زمین و جامد و مایع و گاز قسم به آن قد موزون و چشم تیر انداز

قسم به آن رخ زیبا که است قبله ما ...

این شعر در مصرع ماقبل آخر همان می شود که در عنوان مقاله آمده است:

«به قسم قسم که دیگر نخورم قسم»

هرگاه از شعر و شاعری خوشت نیاید از کتاب مقدس "یما" یعنی "تاق" که امید با اسم آن آشنا باشی، این سوگند را پیشکش می نمایم، امید مورد قبول قرار گیرد:

"قسم به خر. به گوشهای درازش. به عرعر صدایش. به زنگوله های گردنش که عاقلان را راه بنماید. که او را زینتی قرار دادیم برای شما. تا بر او سوار شوید و ذکر ما گوئید. به تحقیق که اولاد آدم مفاد خود نمی داند. باشد تا فکر کنید و شکران ما گوئید.